

توسعه طلبی روسیه تزاری و تغییر ژئوپلیتیک جایگاه دریای خزر از چشم انداز نظام جهانی مدرن (۱۵۵۰ تا ۱۸۰۰)

جواد مرشدلو*

استادیار تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰)

چکیده

تا پیش از تسلط روسیه تزاری بر دریای خزر، این دریا بخشی از قلمرو جهان اسلام و حلقه اتصال مردم مسلمانی بود که پیرامون آن می‌زیستند. در منابع جغرافیایی اسلامی اطلاعات چشمگیری درباره تجارت در این دریا و کانون‌ها و مسیرهای اصلی آن آمده است که از جایگاه مهم آن به‌عنوان کانون تجارت پررونق منطقه‌ای در سده‌های چهارم تا ششم هجری حکایت دارد. از نیمه سده دهم/شانزدهم، به‌دنبال پیشروی نظامی روسیه در مسیر ولگا و دشت قیچاق و تصرف حاجی‌طرخان، روندی آغاز شد که سرانجام به فرادستی و اشراف روسیه تزاری بر این دریا و سرزمین‌های مسلمان‌نشین پیرامون آن انجامید. نتیجه تدریجی این روند، تغییر موقعیت ژئوپلیتیک دریای خزر در عرصه جهانی بود که آن را می‌توان در چارچوب نظریه نظام جهانی والرشتاین تبیین کرد. در نوشتار پیش‌رو تلاش می‌شود از همین منظر تحول موقعیت ژئوپلیتیک دریای خزر از کانون تجارت دریایی در بخشی از جهان اسلام به محور سیاست استعماری روسیه تزاری در شرق بررسی شود. هدف آن است که با تمرکز بر یکی از کانون‌های ارتباطی جهان اسلام، جلوه‌ای از نقش عامل استعمار در افول اقتصادی و تمدنی جهان اسلام بررسی شود. این بررسی با رویکردی بین‌رشته‌ای و مبتنی بر تحلیل و تفسیر اطلاعات موجود در منابع نوشتاری و اسناد دست اول در چارچوب نظریه نظام جهانی مدرن انجام شده است. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که موقعیت ژئوپلیتیک دریای خزر در فاصله نیمه سده دهم/شانزدهم تا آستانه سده سیزدهم/نوزدهم تغییر کرد. علت محوری این تغییر، راهبرد توسعه طلبانه و تلاش نظام‌مند حاکمان روسیه برای تعریف جایگاه این کشور در اقتصاد جهانی و اهمیت یافتن تجارت با شرق بود که دریای خزر محور اصلی آن به‌شمار می‌رفت.

کلیدواژه‌ها

ایران، تجارت دریایی، توسعه طلبی، دریای خزر، روسیه تزاری، نظام جهانی مدرن، والرشتاین.

مقدمه

از دیدگاه تاریخی، دریای خزر دست کم تا نیمه نخست سده سیزدهم/نوزدهم بخشی از قلمرو تجاری جهان اسلام و حلقه پیوند بازرگانان مسلمان با روسیه و اروپای شرقی بود. در میان مردمی که این تجارت جهانی محدود را میانه‌داری می‌کردند، ایرانیان اعم از ساکنان کرانه‌های جنوبی، شرقی و غربی تا بادکوبه و دربند نقش به‌مراتب فعال‌تری داشتند. گزارش‌های زیادی که از گذشته دور تا چند سده اخیر بر جای مانده است از حضور مردم ایرانی در کرانه‌های این دریا و فعالیت تجاری آن‌ها بر بستر آن حکایت دارد. گزارش‌های سیاحان و جغرافی‌نگاران یونانی، منابع پرشمار دوره اسلامی، آثار سیاحان غربی و حتی برخی گزارش‌های رسمی روس‌ها از شواهد این ادعاست. با این همه، از نیمه دوم سده دهم/شانزدهم روندی آغاز شد که در نتیجه آن دریای خزر از یک حوزه آبی اسلامی که بیشتر فعالیت بازرگانی و اقتصادی آن در اختیار تاجران ایرانی بود به یک حوزه آبی راهبردی تغییر کرد که یک قدرت استعماری مسیحی یعنی روسیه تزاری نقش اساسی در روند معادله‌های آن داشت. این تغییر راهبردی به همان میزان که بر سرنوشت تاریخی مردم مسلمان این منطقه و در رأس آن‌ها، ایرانیان اثر گذاشت، سهم زیادی نیز در ارتقای جایگاه جهانی روسیه به‌مثابه یک قدرت بین‌المللی داشت. در نوشتار پیش‌رو تلاش شده است جایگاه دریای خزر در راهبرد توسعه‌طلبی استعماری روسیه تزاری در برابر دو حوزه پیرامونی این دریا یعنی قفقاز و آسیای مرکزی ارزیابی دوباره شود. نویسنده معتقد است که تسلط بر دریای خزر بخشی مهم و بنیادی از راهبرد استعماری حکومت تزاری بود و روس‌ها دست کم از اواخر سده یازدهم/هفدهم به بعد برنامه‌ای اندیشیده و راهبردی را در این زمینه طراحی کردند و پیش بردند.

پیشینه و ضرورت پژوهش

با وجود جایگاه ویژه دریای خزر در تاریخ روابط ایران و روسیه و ضرورت شناخت تحول‌های تاریخی ناظر بر آن، به زبان فارسی در این موضوع پژوهش‌های اندکی انجام شده است. در بیشتر پژوهش‌های مربوط به دریای خزر، این موضوع یا از چشم‌انداز تحولات چند دهه اخیر بررسی شده است یا تاریخ طبیعی، زیست‌بوم و جغرافیایی طبیعی آن محوریت داشته است. حجم چشمگیری از این پژوهش‌ها به مسائل رژیم حقوقی این دریا در چند دهه اخیر اختصاص یافته است.^۱ برخی پژوهشگران نیز بررسی گذرایی از تاریخچه و پیشینه نام‌گذاری

۱. نمونه‌هایی از این پژوهشها عبارت‌اند از:

Movahhed, 1996: 60-65, Koolae, 1997: 19-36, Jawdat and Teimouri Khane Saray, 2000: 16-25, Mojtahidzadeh, 2000: 74-87, Sarraf Yazdi, 2007: 40-57, Khani and Karimipour, 2012: 21-44.

آن به دست داده‌اند.^۱ اما هیچ‌یک از این پژوهش‌ها نگاه مسئله‌مندی به مقوله تجارت در دریای خزر و اهمیت و سرنوشت آن در دوره مدرن نداشته‌اند. در میان پژوهش‌های موجود به زبان انگلیسی، میرفندرسکی به‌طور مشخص تاریخچه سیاسی و دیپلماتیک دریای خزر را بررسی کرده است. اما میرفندرسکی نیز فراتر از ارائه گزارشی از روند تحولات دیپلماتیک مرتبط با این دریا نرفته و توجهی به منطق حاکم بر سیاست روسیه در برابر دریای خزر به‌مثابه عامل اصلی تغییر در موقعیت ژئوپلیتیک آن نداشته است. ضمن اینکه تمرکز اصلی این کار بر دوره متأخر تاریخ دیپلماتیک دریای خزر است. همچنین یک کاستی قابل ملاحظه در این پژوهش، غفلت از منابع و اسناد روسی به‌ویژه نقشه‌ها و اهمیت آن‌هاست (Mirfenderesky, 2001: 5-25). مقاله ارزشمند دوپلانول در دانشنامه ایرانیکا نیز برای رسیدن به شناختی کلی و مقدماتی از پیشینه طبیعی و تحول‌های سیاسی این دریا سودمند است. اما به اقتضای قالب دانشنامه‌ای، رویکرد مسئله‌محور به تحول‌های این دریا ندارد (De Planhol, 1990/5: 48-52).

طرح مسئله و چارچوب نظری

تغییر ژئوپلیتیک تجارت‌محور دریای خزر را می‌توان برآیندی از تحولی کلان‌دامنه دانست که از سده دهم/شانزدهم به بعد جهان را درنوردید و روابط حاکم بر آن را از اساس تغییر داد. در نتیجه این تحول کلان‌دامنه، توازن نسبی تاریخی میان جهان اروپایی و شرق دگرگون شد و یک نظام اقتصادی جدید در جهان شکل گرفت. ایمانوئل والرشتاین این تغییر را با نظریه‌ای موسوم به «جهان-نظام مدرن»^۲ تبیین کرده است. در چارچوب این نظریه، جهان از سده شانزدهم به بعد شاهد نظام جدیدی در عرصه روابط جهانی بر محور اقتصاد و تجارت بود که اروپای غربی در کانون آن قرار داشت. این نظام جهانی جدید سه حوزه کانون^۳، نیمه‌پیرامونی^۴ و پیرامونی^۵ داشت که اقتصاد کشورهای واقع در آن را به موازات تکوین و توسعه حوزه کانونی دچار تحول کرد. بنابر الگوی نظری والرشتاین، ایران نیز زمانی از دوره پیشامدرن،

در میان پژوهش‌های نوع دوم، اثر لطف‌الله مفخم پایان (Mofakham-Payan, 1996) از نظر شمول آن بر تاریخ طبیعی، سیمای زیست محیطی و اقلیمی و برخی اطلاعات ناظر بر روابط ایران و روسیه بر محور این دریا، اهمیت ویژه دارد. پژوهش کاظم‌بیگی (Kazembeyki, 2005) به موضوع رقابت قدرت‌های روسیه و بریتانیا در حوزه دریای خزر و در دوره‌ای متأخر پرداخته است. پژوهش بریمانی (Barimani, 1976) نیز به‌واسطه اطلاعاتی که درباره تاریخچه دریای خزر به‌دست می‌دهد گزارش سودمندی است.

۱. برای نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها نگاه کنید به Varahram, Afshar (Sistani): 2016: 145-153, 1988: 72-95, Takmil Homayoun, 2000.

2. Modern World-System
3. Core
4. Semi-peripheral
5. Peripheral

شریک یک اقتصاد جهانی محدود بود. اما این موقعیت متناسب با تغییر موازنه به سود غرب و در چارچوب منطق نظام اقتصاد جهانی مدرن به «پهنه بیرونی»^۱ و سپس «پیرامونی» تغییر کرد (Wallerstein, 2011/1: 347-357). در نوشتار حاضر تلاش می‌شود با تمرکز بر دریای خزر، بُعدی از این تحول و پیامد آن برای ایران و جهان اسلام ردیابی شود. مبنای این نوشتار اطلاعاتی است که از اسناد و منابع دست اول به زبان‌های مختلف استخراج و در جهت تحقق هدف‌های نوشتار بررسی و تحلیل شده است. این نوشتار با رویکرد بین‌رشته‌ای و الگوی تحلیلی و توصیفی انجام شده است. بدین معنا که هم زمان با توجه به ماهیت ژئوپلیتیک راهبرد استعماری روسیه تزاری، روند تاریخی تحقق این راهبرد و نتایج آن با استناد به شواهد تاریخی و مبتنی بر رهیافت استنتاجی اثبات‌گرا تحلیل شده است.

ژئوپلیتیک دریای خزر در عصر پیشامدرن

تا پیش از نیمه سده دهم/شانزدهم، حوزه آبی خزر بخشی از شبکه تبادل‌های تجاری و فرهنگی جهان اسلام با دشت قیچاق و اروپای شرقی بود. بلغارها که بخشی از آنان از سده چهارم/دهم به بعد به اسلام گرویدند و اقوام اروپای شرقی از جمله اسلاوها (صقالبه) این تجارت جهانی با مسلمانان را میانجی‌گری می‌کردند. در همان حال، کرانه‌های جنوبی و غربی دریای خزر از دهستان در جنوب شرقی تا دربند در غرب بخشی از قلمرو دودمان‌های ایرانی بود که از این تجارت سود می‌بردند. در پس کرانه شرقی تجارتی به نسبت پررونق میان خوارزم، فرارود و ترکستان با دشت قیچاق و اقوام دشت‌نشین شمالی جریان داشت. افزون بر اطلاعاتی که در منابع جغرافیایی و سفرنامه‌ای از این رونق تجارت دریایی حکایت دارد (Ibn Fazlân, 1960: 113-166, Ibn Hawqal, 1967/2: 392-398, Ibn Khordadbeh, 1967: 154, Mas'udi, 1970/2: 18-19, Ibn Rustah, 1892: 145-146, al-Gharnâtî, 2003: 52) پژوهشگران برجسته‌ای چون نونان و کوالف بر مبنای پژوهش‌های سکه‌شناسی به دست داده‌اند نیز از حجم چشمگیر، گستره جهانی و سطح پیشرفته این تجارت حکایت دارد. تجارتی که دامنه آن از همه نقاط جهان اسلام تا اروپای شرقی و حوزه اسکاندیناوی گسترده بود و سکه‌های اسلامی ضرب بغداد، بخارا، طبرستان و نیشابور ارز اصلی مبادله در آن به شمار می‌رفت. بنابر همین یافته‌های سکه‌شناسی، دریای خزر کانون پیوند شبکه تجارت جهانی از راه خشکی بود که هند، چین و ایران را از راه مسیرهای منتهی به بندرهای این دریا از خاک فرارود، خوارزم و ایالت‌های شمالی ایران به باکو، دربند و حاجی‌ترخان و از آنجا به بندر سفداق در کریمه، دریای سیاه و اروپای شرقی پیوند می‌داد (Noonan, 1998: 248-282, Kovalev, 2011: 44-45).

در سده چهارم/دهم، به‌دنبال کاهش قدرت خزرها که نزدیک به سه سده قدرت مسلط در شمال و شمال غرب دریای خزر بودند و تسلط روس‌ها بر بخش میانی دشت قپچاق و حوزه ولگا، امنیت تجاری دریای خزر به‌طور موقت به خطر افتاد. حتی در چند نوبت کرانه‌های جنوبی و جنوب غربی این دریا هدف دستبرد راهزنان دریایی روس قرار گرفت که از راه رود ولگا به کرانه‌های آن دست یافته بودند (Ibn Isfandyâr, 1941: 266, 302, Mar'ashi, 1850: 302, Ibn Miskuyah, 2001: 265-267). هم‌زمان، سرزمین‌های شرق و جنوب دریای خزر عرصه تاخت‌وتازها و جابه‌جایی جمعیتی اقوام غُز شد که نزدیک به دو سده به درازا کشید و ناامنی و بی‌ثباتی نتیجه آن بر روند پروتق تجارت در سده‌های نخستین اسلامی اثر گذاشت. با وجود این، وضعیت پیش گفته، در نیمه سده هفتم/سیزدهم و به‌دنبال تسلط مغولان بر دشت قپچاق بار دیگر به نفع مسلمانان تغییر کرد (De Planhol, 1990/5: 49).

مسیرهای اصلی تجارت در دریای خزر کمابیش در دوره اسلامی ثابت ماند. پررفت‌وآمدترین آن‌ها نخست مسیر به نسبت کوتاهی بود که شبه جزیره میان‌قشلاق را در کرانه شمال شرقی به مصب رود ولگا (اتل) وصل می‌کرد. این مسیر شریان تجاری را که از چین و هند به بخارا و خوارزم می‌رسید و بخش مهمی از شبکه تجارت جهانی در دوره پیشامدرن بود به رود ولگا (اتل) وصل می‌کرد و به برکت رونق این تجارت بود که در مسیر آن شهرهای کهنی چون سویاب، سقسین، سرای کهنه و نو و حاجی ترخان شکل گرفت و توسعه یافت (Al-Gharnâti, 2003: 126-127). مسیر دوم شمال ایران را از راه لنگرگاه‌ها (فرضه‌ها) و بندرهای دهستان، فرح‌آباد، ساری، آمل و بابل به محمودآباد غازی، سالیان، باکو، نیازآباد، شایران و دربند در غرب و تارخو، سمندر، حاجی ترخان در شمال غربی و شمال پیوند می‌داد. هر یک از این لنگرگاه‌ها و بندرها در دوره‌ای از تاریخ تجارت در دریای خزر رونق داشتند. برای نمونه، محمودآباد واقع در مصب رود کُر در جنوب غربی، در دوره ایلخانی و تیموری رونق یافت و در سده‌های بعد جای خود را به سالیان داد. در دوره صفوی به ویژه نیمه دوم این دوره، نیازآباد^۱ در کرانه غربی و فرح‌آباد در کرانه جنوبی پروتق‌ترین بندرهای ایرانی دریای خزر بودند (Hanway, 1753/1: 10-11, Курукин, 2010: 14-19).

امنیت نسبی که از اوایل سده هشتم/چهاردهم به بعد در پناه صلح مغولی^۲ فراهم شد و بار دیگر، زمینه پیوند تجاری چین و هند با ایران، دشت قپچاق، قفقاز و حوزه دریای سیاه فراهم گشت به سهم خود به رونق دوباره تجارت در حوزه دریای خزر کمک کرد. این رونق نسبی تا جایی بود که حتی تاجران ایتالیایی نیز خطر نشستن بر کشتی در دریای خزر را بر خود هموار

۱. در منابع روسی و نقشه‌ها Nizavoi/Nizabat

کردند و رهسپار تجارت در حوزه ولگا شدند (Barbaro and Contarini, 1873: 151-156). این دوره شاهد شکوفایی تجاری در مصب ولگا و ظهور کانون‌های شهری پررونقی چون سقسین، سرای نو و حاجی‌ترخان بود. هم سرای نو و هم حاجی‌ترخان از یورش تیمور آسیب جدی دیدند و سرای نو در عمل از میان رفت (De Planhol, 1990/5: 50). اما حاجی‌ترخان (آستراخان بعدی) بار دیگر احیا شد و بر اساس گزارش‌هایی که سیاحان و جهانگردان اعم از روس، اروپایی و مسلمان به‌دست داده‌اند، این شهر در سده دهم/شانزدهم و در آستانه تصرف به دست ایوان مخوف به بندری پررونق و بزرگ تبدیل شده بود که تاجران از نقاط مختلف جهان آن روز از جمله هند، ترکستان و فرارود، ایران و دشت قیچاق در آن به کار مشغول بودند (Morgan and Coote, 1886/1: 57-60, Barbaro and Contarini, 1873: 151-156).

در کنار حاجی‌ترخان، بندرها و لنگرگاه‌های جنوبی و غربی دریای خزر نیز بار دیگر رونق گرفتند؛ چند تاجر ایتالیایی که در نیمه دوم سده نهم/پانزدهم و در آستانه تسلط روس‌ها بر حوزه ولگا، به‌منظور زمینه‌ساز گشودن یک مسیر تجاری از دریای خزر به ولگا و روسیه، بازدید از این حوزه داشتند از پویایی چشمگیر تجارت در بندرهای ایرانی آن از جمله محمودآباد، بادکوبه و دربند خبر داده‌اند. به نوشته یکی از این تاجران چندین کشتی در محمودآباد پهلو گرفته بود که از استرآباد، مازندران و گیلان به آن مکان آمده بودند (Barbaro and Contarini, 1873: 151-156). تاجر دیگری که در سال ۱۵۰۸/۹۱۵ از دربند و باکو بازدید داشت از رونق تجارت میان این بندرها با حاجی‌ترخان خبر داد (Grey, 1873: 113-114). بنابر گزارش سایمونف، دست‌کم تا آغاز سده دوازدهم/هجدهم ایرانیان کرانه‌های جنوبی در کنار ترکمن‌ها و مردمان خوارزم و فرارود نقش اصلی را در تجارت دریای خزر ایفا می‌کردند (Соймонов, 1763: 257-279).

آستانه عصر مدرن و چرخش اقتصاد جهانی

تصرف حاجی‌ترخان در سال ۱۵۵۶/۹۶۳ توسط ایوان چهارم مشهور به مخوف به‌طور قطع نقطه‌عطفی در تاریخ سیاسی و تجاری دریای خزر بود. این رویداد برای تاتارهای مسلمان دشت قیچاق تلخ و ناگوار و با تاراج شهر و کشتار اهالی آن و آتش‌زدن مسجدها و مدرسه‌ها همراه بود (Halperin, 2009: 187-188, Ramzi, 1908/2: 254). تصرف حاجی‌ترخان زمینه تسلط روس‌های ارتودکس را بر سرنوشت مسلمانان تاتار و بلغار و نیز، جامعه مهاجر خوارزمی و ایرانی حاجی‌ترخان فراهم آورد. سلطان عثمانی که خود را رقیب جدی روسیه در این حوزه و موظف به پاسداری از منافع مسلمانان می‌دانست، با فرستادن لشکری به دشت قیچاق واکنش نشان داد، اما این اقدام به‌علت بُعد مسافت، ضعف نظامی و موفقیت تزار در یارگیری از حکومت‌های محلی شمال قفقاز در عمل راه به جایی نبرد (Khodarkovsky,)

115-117: 2002). با وجود این، دست‌کم تا پایان دوره صفوی هنوز نشانه‌ای از تلاش هدفمند حکومت تزاری برای تسلط بر دریای خزر دیده نمی‌شود. از گزارش‌های جنکینسون و همراهان وی نیز می‌توان دریافت که دولت صفوی به محض تسلط بر شیروان برای تأسیس یک مسیر تجاری از راه دریای خزر به حاجی‌ترخان گام برداشت و تأسیس یک بندرگاه جدید به نام نیازآباد در مکانی پایین‌تر از دربند در همین زمینه باید تفسیر شود (Morgan and Coote, 1886/2: 221-222, 384). نیازآباد در دوره‌های بعد رونق چشمگیری را تجربه کرد و حلقه اصلی پیوند تجارت ایران و روسیه از طریق دریای خزر بود.^۱

تجارت جهانی ایران از راه دریای خزر، در نیمه دوم دوره صفوی به اوج رسید و رفت‌وآمد گروه‌های تجاری اروپایی و روس از راه این دریا به‌ویژه در نیمه دوم سده یازدهم/هفدهم بسیار چشمگیر بود. اهمیت تجارت ابریشم میان ایران و روسیه در نیمه دوم سده یازدهم/هفدهم تا جایی بود که گروهی از تاجران ارمنی با نفوذ در روسیه برای ترغیب تزار به بستن قرارداد و واگذاری امتیاز انحصاری این تجارت، تخت الماس به وی هدیه دادند. این اقدام تزار را تشویق کرد تا در سال ۱۰۷۳/۱۶۶۷ با ایشان قراردادی ببندد که در چارچوب آن، بازرگانان ارمنی سهم چشمگیری از تجارت حوزه دریای خزر به روسیه را به خود اختصاص می‌دادند (Kotilaine, 2005: 458; Куканова, 1977: 81-88). از سوی دیگر، امنیت نسبی و رونق اقتصادی در ایران زمینه مناسبی فراهم آورد تا بازرگانان هندی نیز ایران و دریای خزر را مسیر جذابی برای توسعه تجارت با روسیه تشخیص دهند. حضور فعال و چشمگیر تاجران هندی در شهرهای مختلف ایران و نیز حاجی‌ترخان شاهدهی بر این ادعا بود. بنابر پژوهش‌های انجام‌شده حجم و کیفیت این تجارت در نیمه دوم سده یازدهم/هفدهم و اوایل سده دوازدهم/هجدهم اوج گرفت تا جایی که توجه دولت تزاری را به ضرورت حمایت از آن و توسعه تجارت با هندوستان برانگیخت (Wanner, 2013: 40-50, Gopal, 1988: 16-111, ЮХТ, 1994: 229-236).

درست در اوج این روابط، رویداد استنکا رازین رخ داد که ضربه‌ای جدی به این رونق روزافزون بود؛ وی رهبر قزاق‌های شورشی دن بود که حاضر به تمکین از سیاست تمرکزگرایی تزار نبودند و ضربه‌زدن به تجارت دریای خزر را راه مؤثری برای فشار بر اقتدار او به گسترش او تشخیص داده بودند. استنکا رازین و شورشیان هم‌پیمان وی در سال‌های ۱۶۷۰-۱۰۶۲/۱۶۷۱ حاجی‌ترخان را غارت کردند و به آتش کشیدند، سپس به دریای خزر

۱. درباره اهمیت نیازآباد و جایگاه آن در تجارت ایران و جهان در عصر صفوی نگاه کنید به: Гербер, 1760: 32-33, Соймонов, 1763: 37-38, Лыццов, 1951: 73-74, Бушев, 1958: 32-33, Le Brun, 1725/3: 476-477, Struys, 1681: 233, 1978: 36-39, Курукин, 2010: 33, Hanway, 1753/1: 260, Matthee, 2006: 55.

هجوم بردند و به کشتی‌های تجاری و بندرهای ساحلی ایران دستبرد زدند. این رویداد خاطره شیخون‌های روس‌های کهن در چند سده پیش را زنده کرد و امنیت و رونق تجارت ایران و روسیه در دریای خزر را تا مدتی به عقب برد (Dorn, 1875: 38-43, Kotilaine, 2005: 460). با وجود این، دولت روسیه را که اکنون بیش از پیش ارزش تجارت محور جنوب را دریافته بود، برای تأمین امنیت این تجارت و تقویت اقتدار خود در حوزه جنوبی ولگا به تکاپو انداخت.^۱

۱. برنامه اکتشاف دریای خزر

اهمیت روزافزون دریای خزر در تجارت آسیای روسیه و ضرورت شناخت و تسلط بر این دریا حکومت تزاری را از اواخر سده یازدهم/هفدهم واداشت تا در جهت اکتشاف آن گام بردارد (Kagarlitsky, 2008: 158-169).^۲ تا این زمان بر اساس مدارک و منابع موجود روس‌ها از دریای خزر و مناطق پیرامون آن شناخت ناقصی داشتند. مشهورترین گزارش باقی مانده از یک روس درباره دریای خزر قبل از سده دهم/شانزدهم سفرنامه‌ای است که از آفانسی نیکیتین برجای مانده است. اما نیکیتین نیز گزارش بسیار کلی و نارسایی از مسیرهای دریایی رایج در آن زمان به دست داده است که از حاجی ترخان به دربند و از آنجا به گیلان کشیده می‌شد (Никитин, 1958: 12-13). نخستین گام جدی برای اکتشاف دریای خزر را تزار الکسی میخائیلویچ رومانف در سال ۱۰۳۳/۱۶۲۴ برداشت. وی فرمانی در این مورد صادر و زمینه تبدیل حاجی ترخان به بندری راهبردی را فراهم کرد (De Planhol, 1990/5: 49). یک سال پیش از صدور فرمان تزار، تاجر روس دیگری به نام فدت کاتوف در سفری که از حاجی ترخان به نیازآباد در کرانه غربی دریای خزر و سپس اصفهان داشت اطلاعاتی درباره اهمیت دریای خزر گرد آورده بود (Котов, 1958: 30-38). با وجود این، اطلاعات اولیه از وضعیت دریای خزر و کرانه‌های آن را نه روس‌ها بلکه گردشگران اروپایی گرد آوردند که از اواخر دوره تیموری به بعد در پی گشودن یک مسیر تجارت از دریای خزر بودند. در این میان تاجران ایتالیایی پیشگام بودند و اطلاعاتی که آن‌ها به غرب منتقل کردند در کنار ذهنیت قدیمی اروپاییان از این دریا در چارچوب مکتب بطلمیوسی، مبنای طراحی نقشه دریای خزر در اطلس کاتالان^۳ و توسط نقشه‌نگاران دیگری

۱. رازین و همراهان وی در سال ۱۶۶۹ با پوشش تاجر به بندر فرح‌آباد و برخی بندرگاه‌های دیگر در کرانه گیلان و مازندران و استرآباد هجوم آوردند و نواحی را تاراج کردند (Dorn, 1875: 38-43).

۲. برای بررسی اجمالی اما ناقص از پیشینه نقشه‌نگاری دریای خزر نگاه کنید به: Bigdeli, 2003: 389-400.

3. Catalan Atlas

چون فرا مائورو^۱ (د. ۱۴۶۴ م.) و ابراهام اورتلیوس^۲ (د. ۱۵۹۸ م.) از این دریا گشت (Vosughi and Sefatgol, 2016/2: 430-543). جنکینسون و همراهان وی نیز از جمله این گروه دوم و خود نماینده تحولی بودند که در موقعیت ژئوپلیتیک دریای خزر آغاز شده بود. این گروه در حدود ۹۶۷/۱۵۶۰ یعنی درست چندسال پس از تصرف حاجی ترخان به روسیه، بخارا و ایران سفر کردند. آنان نمایندگان شرکت بریتانیایی به نام «مسکوی» بودند و می‌خواستند مسیری تجاری از ولگا بکشایند که قرار بود اروپا را از راه خلیج آرخانگل به دریای خزر و پیرامون آن وصل کند (Morgan and Coote, 1886/1: 59-60, 97-98). این گروه، در واقع پیش‌آهنگ موجی از سفارت‌های اروپایی بود که در سده بعد بر شمار آن‌ها افزوده شد و نمایندگان انگلستان، هلند و دوک هولشتاین سهم چشمگیری از آن‌ها را به خود اختصاص دادند. اطلاعاتی که اعضای این گروه‌ها درباره فاصله زمانی، مسیرهای عبور و مرور و کیفیت دریانوردی در دریای خزر گردآوری کرده بودند منبع ارزنده‌ای برای شناخت روس‌ها از این دریا و کرانه‌های آن بود. چنان‌که یک گام مهم و دوران‌ساز در این زمینه را آدام اولتاریوس، دانشمند برجسته آلمانی و عضو گروه سفارت دوک هولشتاین به دربار شاه صفی برداشت؛ وی در سفر دریایی از حاجی ترخان به نیازآباد نقشه‌ای از دریای خزر و کرانه غربی آن ترسیم کرد که نخستین نقشه به نسبت واقع‌نما از دریای خزر تا به آن روز و نقطه عطفی در تاریخ نقشه‌نگاری این دریا بود (Vosughi and Sefatgol, 2016/2: 535-542). با افزایش آگاهی در مورد وضعیت دریانوردی در دریای خزر و به‌ویژه پس از تثبیت اقتدار سیاسی دولت صفوی بر شیروان که با توسعه بندرهای نیازآباد و فرح‌آباد وارد مرحله جدیدی شده بود، شور و شوق تاجران اروپایی برای آزمودن این مسیر تجاری جدید به مراتب بیشتر شد. در نیمه دوم سده یازدهم/هفدهم چندین گروه سفارت اروپایی مسیر حاجی ترخان به نیازآباد را پیمودند و اطلاعات جدیدی درباره وضعیت دریای خزر گردآوری کردند. مجموعه این اقدام‌ها زمینه‌ای برای شکل‌گیری تصویر جدیدی از دریای خزر و اهمیت آن در ذهن روس‌ها شد.

۲. تکوین راهبرد استعماری در برابر دریای خزر و پیرامون آن

ظهور پتر یکم در صحنه سیاسی روسیه نقطه عطفی، نه فقط در تاریخ این کشور بلکه در تاریخ دریای خزر و سرزمین‌های پیرامون آن بود. پتر در کنار مجموعه اقدام‌هایی که برای نوسازی و غربی‌کردن روسیه انجام داد، توجه ویژه‌ای به صنعت دریانوردی و کشتی‌رانی داشت و این سیاست بر حوزه ولگا و دریای خزر نیز تأثیر گذاشت. تا پیش از این، صنعت دریانوردی و کشتی‌رانی روسیه به آن حد از پیشرفت نرسیده بود که امکان تأسیس ناوگان پیشرفته در دریای

1. Fra Mauro
2. Abraham Ortelius

خزر فراهم شود. گروه‌های دیپلماتیک و تاجران روس ترجیح می‌دادند به جای پذیرش خطر سفر از حاجی ترخان به رشت، مسیر قدیمی و کم‌خطر حاجی ترخان به دربند یا نیازآباد را بپیمایند (Hanway, 1753/1: 11). وانگهی، دولت روسیه هنوز به آن حد از اقتدار سیاسی دست نیافته بود که بر حوزه دُن و ولگا تسلط کافی داشته باشد. شورش قزاق‌های دُن به سرکردگی استنکا رازین شاهد برجسته‌ای از این ضعف اقتدار سیاسی بود. چالش جدی دیگر در برابر تکوین ساختار امپراتوری تزاری، توسعه دامنه اقتدار تزار به پهنه گسترده‌ای بود که در نگرش جغرافیایی مسلمانان به دشت قباچاق مشهور است و سکونتگاه دیرین جمعیت پرشمار صحرائشین با خاستگاه قومی و فرهنگی متنوع بود (Khodarkovsky, 2002: 76-125). تسلط بر این اقوام و «تمدن کردن» آن‌ها شرط ضروری توسعه سیاسی و نوسازی ساختاری امپراتوری بود. نکته سوم، نبود اطلاعات دقیق از سیمای جغرافیایی و توپوگرافیک دریای خزر و کرانه‌های پیرامون آن بود. رفع این کاستی به اقدام‌های اکتشافی و ترسیم نقشه‌های دقیق نظامی نیاز داشت.^۱

در آغاز سده دوازدهم/هجدهم، مجموعه‌ای از عامل‌ها، پتر یکم را برانگیخت تا سیاست ویژه‌ای در برابر دریای خزر به کار گیرد؛ اهمیت تجارت با خیوه، بخارا، ایران و هند، تهدیدی که از ناحیه راهزنان دریایی متوجه تاجران روس بود و سرانجام، جذابیت دریای خزر به‌عنوان مسیری برای تسلط بر کرانه‌های آن و در صورت امکان توسعه دامنه نفوذ روسیه به سرزمین‌ها و آب‌های گرم جنوبی از این جمله بودند (Kostenko, 2004: 112-125). همه این انگیزه‌ها خود بر محور تحول بزرگ‌تری شکل گرفت و آن تغییر در جایگاه جهانی روسیه و تلاش در جهت گذار از حوزه نیمه‌پیرامون به کانون در نظام نوین جهانی بود. پیش شرط این تحول، تمرکزگرایی سیاسی و نوسازی صنعتی در داخل این کشور و پیامد جهانی آن ظهور روسیه در جایگاه یک قدرت استعماری مدعی بود. مرحله مهمی از این تغییر راهبردی در دوره زمامداری پتر و به رهبری خردورز و آینده‌نگر وی مدیریت شد. پتر پس از پیروزی در جنگ شمال و تثبیت قدرت روسیه در شمال شرق اروپا، فرصت یافت تا توجه خویش را بر ساماندهی وضعیت مرزهای جنوبی متمرکز کند. بنابر گزارشی که کستنکو به دست داده است پتر توجه ویژه‌ای به سرزمین‌های جنوب شرقی داشت و در میان دستورهای که خطاب به بکوویچ چرکاسکی، شاهزاده چرکس و سفیر پتر به دربار خان خیوه صادر شده بود، گردآوری اطلاعات و بررسی امکان بازگشایی یک مسیر آبی از رود جیحون به دریای خزر نیز به چشم می‌خورد (Kostenko, 2004: 121-128). این سیاست پتر که مبنای سند

۱. درباره پیشینه نقشه‌نگاری جدید در روسیه و نقش اروپاییان در این زمینه نگاه کنید به: Hughes, 1993: 3-33.

مشکوکی موسوم به «وصیت نامه پتر کبیر» قرار گرفته است^۱، بیش از هر چیز از اهمیت راهبردی تجارتي حکایت داشت که تزار در هندوستان جست‌وجو می‌کرد. سیاستی که جانشینان وی نیز آن را با جدیت پیگیری کردند (Wanner, 2013: 44-59).

پتر از سال ۱۷۱۴/۱۱۲۶ شماری افسران نظامی کارکننده در امر دریانوردی را که برخی از آن‌ها چون کارل فان فاردن^۲ و یوهان گوستاو گربر^۳ خاستگاه اروپایی داشتند و برخی دیگر چون فدور ایوانویچ سایمونوف^۴ روس بودند، مأمور اکتشاف و نقشه‌برداری از دریای خزر و کرانه‌های آن کرد (Бутков, 1869/1: 5-6). گروه فان فاردن چند سال مشغول گردآوری اطلاعات درباره دریای خزر و نقشه‌برداری از این دریا و کرانه‌ها و جزایر آن بود. نتیجه این پژوهش‌ها را در سال ۱۱۳۴/۱۷۲۱ در قالب نقشه‌ای از این دریا و کرانه‌های آن به آکادمی سلطنتی علوم روسیه تقدیم کرد. دیگرانی نیز در این زمینه تلاش کردند از جمله گوستاو گربر که در لشکرکشی پتر مشغول اکتشاف دریای خزر و کرانه غربی آن بود و نقشه‌ای به نسبت دقیق از این دریا نیز فراهم آورد (Гербер, 1760: 1-73). با همه این‌ها، کار نهایی در زمینه ترسیم نقشه علمی و مستندی از دریای خزر به گیوم دولیل^۵، دانشمند و نقشه‌نگار برجسته فرانسوی سفارش شد که پتر خود در دوره اقامت در فرانسه با او دیدار کرده بود. نقشه دولیل نخستین نقشه دریای خزر بود که تا آن زمان با روش علمی ترکیبی تهیه شده بود. چنان‌که الن در پژوهشی مستقل بررسی کرده است اطلاعاتی که مبنای تهیه این نقشه بود از منابع مختلفی گرد آمده بود؛ از جمله شماری گزارش بومی، اطلاعات سیاحان و دریانوردان روس و اروپایی و یک اطلس جغرافیایی بومی که متعلق به سولخان سابا اوربیلیانی، اشراف‌زاده گرجی بود (Allen, 1956: 137-150). طرح دولیل، دقیق‌ترین و جزئی‌ترین نقشه از دریای خزر تا آن روزگار بود و طرح پیشرفته‌تر از آن چند سده بعد فراهم شد. در طرح دولیل جزیره‌ها و نقاط کرانه‌ای دریای خزر نیز با دقت قابل قبولی ضبط شده بود و به‌ویژه مختصات جغرافیایی کرانه و پس‌کرانه غربی یعنی حوزه قفقاز با جزئیات بی‌سابقه‌ای تعیین شده بود. این نقشه راهنمای ارزشمندی برای گسترش تصرفات روسیه در حوزه دریای خزر در دهه‌های بعدی بود (Vosughi and Sefatgol, 2016/2: 486-487). هم‌زمان با این اقدام‌های اکتشافی، برنامه تأسیس یک ناوگان دریایی در مصب رود ولگا در حاجی‌ترخان نیز پیش برده شد که گشایش آن اهمیت راهبردی داشت. آرتمی ولینسکی که در ۱۱۳۳/۱۷۱۸ در رأس گروهی دیپلماتیک رهسپار شماخی و اصفهان شده بود و در پوشش این سفارت مأموریت جاسوسی و

۱. درباره این سند و مباحث پیرامون آن از جمله نگاه کنید به: Resis, 1985: 681-682, Subtelny, 1974: 663.

2. Karl Van Varden
3. Yuhann Gustave Gerber
4. F. I. Soimonov
5. G. delisle

به دست آوردن اخبار داشت در بازگشت به عنوان نخستین فرماندار نظامی حاجی ترخان گماشته شد. بازسازی حاجی ترخان و تجهیز آن به یک بارانداز نظامی مدرن و انتصاب ولینسکی به فرمانداری نظامی آن از آغاز دوره جدیدی در تاریخ دریای خزر حکایت داشت (Gmelin, 2013: 51).

از شوربختی ایرانیان، برنامه بلندپروازانه پتر برای تسلط بر دریای خزر و کرانه‌های آن با افول اقتدار سیاسی دولت صفوی و آشفتگی حوزه پیرامون آن از جمله شیروان و دریای خزر هم‌زمان شد. از اوایل سده دوازدهم/هجدهم ایالت شیروان و کرسی آن شماخی، عرصه جولان نیروهای اجتماعی تمرکزگرای شد که اقوام لزگی و آوار در رأس آن‌ها بودند. این شورش‌ها به محاصره شماخی و تاراج آن به رهبری حاجی داود و متحدش، سرخای خان لزگی منجر شد. بر اثر این واقعه تجارت‌خانه‌های روس‌ها نیز به تاراج رفت و جمعیتی از تاجران روس که شمار آن‌ها را سیصد نفر برآورد کرده‌اند به همراه «چهارصد هزار تومان» کالای ایشان تار و مار شد (Bakikhanov, 2004: 147-149). هانوی به بازرگان روسی اشاره دارد که سرمایه‌ای معادل «دویست هزار کرون» از دست داد (Hanway, 1753/1: 11).^۱ این رویداد بهانه لازم را به پتر داد تا برنامه‌اش را برای لشکرکشی از ولگا و حاجی ترخان به ایران و تصرف کرانه‌های دریای خزر را عملی کند. هدف اصلی وی، جلوگیری از تسلط عثمانی بر دریای خزر و کرانه‌های آن بود که در صورت تحقق، ضربه‌ای کاری به قدرت روسیه و منافع تجاری چشمگیر آن در آسیا وارد می‌کرد. در این زمان، با توجه به ارتباط‌های تجاری دوره متأخر صفوی و اطلاعات گردآوری شده از نوشته‌های جهانگردان و به‌ویژه، دستاورد سفارت آرتمی ولینسکی، اهمیت اقتصادی کرانه‌های ایرانی دریای خزر و تجارت آن تا حد زیادی برای پتر روشن شده بود (Лысцов, 1951: 16-34, Бушев, 1978: 236-247). پتر بی‌درنگ وارد عمل شد و هنگی را مأمور اشغال کرانه‌های ایرانی دریای خزر کرد و خود نیز در در بند وضعیت را به تماشا نشست (Курукин, 2010: 63-78). اما زمان کافی نیافت تا از این لشکرکشی و اشغال ایران بهره کافی ببرد. با این حال، زمانی که پتر کبیر در سال ۱۱۳۶/۱۷۲۵ درگذشت بنیاد راهبرد توسعه‌طلبی روسیه در حوزه دریای خزر و کرانه‌های آن پایه‌گذاری شده بود.

گذار به عصر مدرن؛ میراث پتر کبیر و سیاست کاترین دوم

سده دوازدهم/هجدهم، دوره سرنوشت‌سازی در تاریخ دریای خزر و شاهد تغییری اساسی در توازن قوای ایران و روسیه در این حوزه بود. موقعیت جغرافیایی دریای خزر و ظهور تدریجی روسیه در جایگاه یک قدرت استعماری مدرن ایجاب می‌کرد که رقابت اصلی برای تسلط بر

۱. همچنین نگاه کنید به: Aimé-Martin, 1780/4: 120-121, Бутков, 1869/1: 1-12.

آن میان ایران و روسیه جریان داشته باشد. مرگ پتر کبیر و بحران جانشینی پیامد آن، برنامه بلندپروازانه تزار برای تصرف کامل دریای خزر و ولایت‌های ایرانی پیرامون آن را مختل کرد و فرصتی طلایی را که با سقوط دولت صفوی برای تحقق این رؤیا فراهم شده بود از روس‌ها گرفت. از سوی دیگر، در سال ۱۱۴۱/۱۷۲۷ حاجی ترخان گرفتار طاعون شد و جمعیت زیادی از اهالی این شهر بندر در حال توسعه از میان رفت (Gmelin, 2013: 51). بیش‌و کم هم‌زمان، پهماسبقلی خان افشار (نادرشاه بعدی) با تکیه بر نبوغ سیاسی و نظامی خود توانست در دو دهه، نیروهای پراکنده ایلی را زیر پرچم فرماندهی خود متحد و روسیه و عثمانی را به ترک سرزمین‌های اشغالی در شمال و غرب ایران وادار کند. نادر یک سال پیش از تاجگذاری توانست روس‌ها را به پشت رود سولاق در شمال دربند عقب براند و در قرارداد گنجه (۱۷۳۵/۱۱۴۷) که با آن ایوانوونا امضا کرد حق سیاسی ایران بر جنوب قفقاز را تثبیت کند (Курукин, 2010: 346-367, Ahmadi, 2008: 194-197).

با وجود این، اهمیت راهبردی دریای خزر برای حکومت تزاری روشن شده و رونق چشمگیر تجارت روسیه با آسیا و ضرورت حفظ نفوذ در حوزه دریای خزر و در برابر عثمانی ادامه راهبرد توسعه طلبی پتر در این حوزه را ایجاب می‌کرد (Куканова, 1977: 100-134, Никонов, 2009: 149-170, Wanner, 2013: 40-51). روس‌ها دو دهه فرصت یافته بودند که تکاپوهای اکتشافی و نقشه‌برداری را به دور از هرگونه نگرانی از سوی ایران ادامه دهند. گزارش‌هایی که فدور سایمونف و یوهان گریبر هر دو از افسران نظامی برجسته در برنامه اکتشاف دریای خزر و کرانه‌های آن به دست داده‌اند نشان می‌دهد که این برنامه در دهه‌های پس از درگذشت پتر نیز با جدیت دنبال شد. سایمونف ضمن ارائه گزارش مفصلی از چگونگی لشکرکشی دریایی پتر که خود در آن حضور فعال و مؤثری داشت، اطلاعات کارآمدی نیز از پیشینه تجارت در این دریا و وضعیت آن در دوره مورد نظر به دست می‌داد. همچنین، گزارش سودمندی در مورد سیمای جغرافیایی دریای خزر و جزایر و کرانه‌های آن، مسافت‌ها و دیگر اطلاعات مورد نیاز برای شناخت این دریا و تسلط بر آن آمده بود (Соймонов, 1763: 30-135, 204-339). یوهان گوستاو گریبر هلندی نیز که مانند شماری دیگر از افسران نظامی اروپایی در ارتش روسیه به خدمت درآمد، افزون بر تهیه نقشه‌ای از دریای خزر و کرانه‌های آن گزارش دقیقی نیز از سکونتگاه‌های کرانه غربی دریای خزر فراهم آورد که استفاده نظامی داشت. در این گزارش اطلاعات کارآمدی درباره منابع، سیمای جغرافیایی، جمعیت و مردم‌شناسی، منابع ثروت و حاکمیت مکان مورد نظر ارائه شده بود (Гербер, 1760: 25-75). هم‌زمان با این تحولات، روسیه متأثر از دگرگونی‌های عصر روشنگری و انقلاب‌های علمی و فنی و صنعتی در غرب با شتاب بیشتری در راه صنعتی‌شدن و غربی‌شدن گام بر می‌داشت. نوسازی صنعتی و فرهنگی روسیه که در دوره پتر یکم شتاب

گرفته بود، در دوره کاترین دوم و با پیروی وی از راهبرد همگرایی با غرب ادامه یافت. این تحول اقتصادی تا حد زیادی مدیون رونق اقتصاد تجاری روسیه بود؛ اقتصادی که تجارت با شرق سهم چشمگیری در آن داشت (Ananich, 2006: 394-398, Kotilaine, 2005: 442-484, Wanner, 2013: 45-59).

دشوار بتوان ادعا کرد که سیاست نادرشاه افشار برای تأسیس ناوگان نظامی مدرن با تکیه بر توان یک مهندس انگلیسی به نام جان التون پاسخ به چالشی بود که از سوی روسیه متوجه حضور سنتی ایران در دریای خزر شده بود. التون در اصل نماینده شرکت تجاری انگلیسی بود که در چارچوب توافق با روسیه، مأمور بازگشایی مسیر تجاری دریای خزر و توسعه این تجارت به هندوستان شده بود (Spilman, 1742: 23-26). در مقایسه با روسیه تزاری که از سده نهم/پانزدهم به بعد راهبرد معینی را در برابر مرزهای جنوبی پیگیری می کرد (Le Donne, 2004: 23-37, Sunderland, 2002: 33-55) در ایران، نبود ثبات سیاسی و ساختار دولت مدرن مانع شکل‌گیری راهبردی معین در برابر دریای خزر و سیاست‌هایی که در این زمینه گرفته می شد تابعی از تدابیر و دریافت‌های شخصی پادشاهان بود. سیاست نادرشاه در برابر دریای خزر نیز از همین منطق پیروی می کرد. با این حال، بر اساس یادداشت‌های هانوی، بازرگان انگلیسی و نماینده شرکت مسکوی که در این زمان به دنبال توسعه روابط تجاری با ایران برآمده بود و شواهد سندی، می دانیم که اقدام‌های التون و وودروف، همکار وی برای تأسیس ناوگان دریایی و تقویت حضور ایران در دریای خزر با مخالفت و کارشکنی جدی روس‌ها روبه‌رو شد (Hanway, 1753/1: 192-198, Ahmadi, 2008: 326-328). در همان حال، هانوی به یک واقعیت تأمل‌برانگیز نیز اشاره می کند؛ اینکه ایرانی‌ها با وجود حضور تاریخی در دریای خزر و تجارت سنتی در آن، در زمینه فناوری دریانوردی و نیروی نظامی و تسلط بر بندرها از روس‌ها بسیار عقب‌تر بودند (Hanway, 1753/1: 195). این عقب‌ماندگی در زمینه فناوری با مرگ ناگهانی نادرشاه و ناکام ماندن برنامه تأسیس ناوگان دریایی در کرانه ایرانی دریای خزر میدان را برای ادامه سلطه‌جویی روس‌ها بر این دریا باز کرد.

با روی کارآمدن کاترین دوم (۱۷۶۲-۱۷۹۶ م.) دوره جدیدی از ثبات سیاسی نسبی در روسیه آغاز شد که تا پایان حیات این فرمانروای قدرتمند ادامه یافت. کاترین دوم خلف وفادار پتر کبیر و ادامه‌دهنده برنامه‌های وی برای ارتقای جایگاه جهانی روسیه بود. در دوره کاترین روابط روسیه با اروپا کم و بیش صلح‌آمیز بود و وی بر توسعه درونی این کشور تمرکز بیشتری داشت. اما در مقایسه با دوره پتر، راهبرد گسترش دامنه نفوذ روسیه در راستای جنوبی و جنوب غربی با شدت و تمرکز بیشتری دنبال شد (Cohen, 1996: 55-68, Sunderland, 2002: 45-51). کنیاز گریگوری پوتمکین^۱، صدراعظم و مشاور نزدیک کاترین خود

1. Gregory Alexandrovitch Potemkin-Tavrisheski (1739-1791)

برنامه‌ریزی و مدیریت راهبرد دولت تزاری در جهت توسعه نفوذ آن در حوزه جنوب را بر عهده داشت. در سال ۱۷۷۰/۱۱۸۴ دانشمند جوانی به نام ساموئل گوتلیب گملین مأموریت یافت تا به کرانه‌های غربی و جنوبی دریای خزر سفرهایی اکتشافی کند و اطلاعات دقیقی از این حوزه گردآورد (Gmelin, 2007: xvii-xxvii, 2013: 25-86). گملین در این مجموعه گزارش‌ها در کنار اطلاعات مفصل و دقیقی که از حیات گیاهی و جانوری، جمعیت، وضعیت سیاسی و تجارت مناطق ساحلی و جزایر دریای خزر گردآورده بود اشاره‌های گذرا اما مهمی نیز به موقعیت مناسب برخی از این مناطق برای تأسیس تجارتخانه و بارانداز داشت که از برنامه‌های راهبردی روسیه برای این دریا حکایت می‌کرد. سالیان و لنکران در ساحل جنوب غربی از جمله این نقاط بود (Gmelin, 2007: 21-45).

اهمیت این تلاش‌ها زمانی روشن‌تر می‌شود که از تغییر سیاست راهبردی روسیه در برابر تجارت دریای خزر پس از درگذشت نادرشاه آگاه باشیم. واقعیت این است که با روی کارآمدن کاترین دوم و با تجربه ناخوشایند همکاری التون با نادرشاه، روسیه مشارکت با انگلستان یا دیگر کشورهای اروپایی در تجارت دریای خزر را کنار گذاشت و راهبرد تسلط انحصاری بر این دریا را در پیش گرفت. در نیمه دوم سده دوازدهم/هجدهم حجم و اهمیت این تجارت به شکل معناداری افزایش یافت و گروهی از بازرگانان ارمنی ایرانی‌تبار با تأسیس «شرکت ایران»^۱ به دنبال توسعه تجارت روسیه و ایران برآمدند. این تاجران نقش مؤثری در توجه حکومت تزاری به اهمیت روزافزون تجارت محور جنوب داشتند. اما خیلی زود جای خود را به طبقه بورژوازی تجاری روس دادند که در گذار سده یازدهم/هجدهم و دوازدهم/هجدهم، به‌ویژه پس از اصلاحات ساختاری پتر یکم ظهور کردند و با ایشان از در رقابت برآمدند (Юхт, 1994: 102-127, Никонов, 2009: 239-280). این تجارت شامل دادوستد روزافزونی می‌شد که بین آستراخان و بندرهای شمال و شمال غربی ایران از استرآباد تا دربند جریان داشت.^۲

این وضعیت، رویارویی گریزناپذیر روسیه و ایران در دریای خزر را به دنبال داشت. در آستانه جنگ روسیه و عثمانی، پوتمکین یک افسر روس به نام مارک واینویچ^۳ را در رأس یک گروه تجاری-دیپلماتیک مأمور کرد تا ضمن برقراری تماس با خان‌های ایرانی جنوب قفقاز و شمال ایران و بستن توافق‌نامه‌های دوجانبه با آنها زمینه تقویت حضور روسیه در دریای خزر را فراهم آورد. همچنین از سوی پوتمکین مأمور شد تا در همراهی با برادرزاده خود یعنی

1. Персидская Компания

۲. همچنین نگاه کنید به Куканова, 1977: 155-169, Маркова, 1959: 106-122, Рябцев, 2012: 45-53, Абдуллаев, 1965: 543-554, Атаев, 1991: 126-352.

3. Mark Voinovitch

ژنرال پاول پوتمکین با علیمرادخان زند دیدار کند و زمینه بستن یک پیمان سیاسی را بیازماید. بنابر این قرارداد در ازای به رسمیت شناخته شدن حکومت خان زند بر ایران، کرانه‌های ایرانی دریای خزر به روسیه واگذار می‌شد. این پیشنهاد در واقع زنده کردن توافق شکست خورده استانبول (۱۱۳۷/۱۷۲۴) به شکلی دیگر بود. اما این گفت‌وگوها در آن موقعیت که خان زند نیز اعتمادی به پایگاه سیاسی خود در ایران نداشت محکوم به شکست بود. با این حال، واینویچ بیکار نشست و پس از امضای توافق‌نامه‌هایی با فتحعلی‌خان قبه‌ای، مصطفی‌خان شیروانی، میرمصطفی‌خان تالش و هدایت‌الله خان فومنی که بر اساس آن قوانینی برای تضمین امنیت تجارت در دریای خزر در نظر گرفته شده بود، در تکاپوی راه‌اندازی تجارتخانه و تأسیسات دریایی در کرانه جنوبی دریای خزر برآمد (Дубровин, 1886: 152-183). روس‌ها به این اقدام‌ها نیز بسنده نکردند و مسیر کارشکنی در فعالیت تجاری ایرانیان در دریای خزر و مقابله با کشتی‌سازی و توسعه بندرها در کرانه جنوبی را در پیش گرفتند (McNeil, 1838: 30-31). در این شرایط بخت با ایرانیان یار بود که فرمانروای هوشمندی چون آقامحمدخان قاجار به فراست دریافت که حضور واینویچ زنگ هشدار جدی برای ایرانیان است و وی و همراهانش را وادار به تخلیه آشوراده کرد. برخوردی که کاترین را غافلگیر کرد و برآشفست (Бутков,) را وادار به تخلیه آشوراده کرد. (1869/2: 84-92, Pollock, 2006: 240-241, 284-286). اما فرجام ناگوار آقامحمدخان و برتری نظامی و فنی روسیه در دریای خزر به معنای تثبیت اقتدار آن قدرت بر این دریا در سده سیزدهم/نوزدهم بود.

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد تا با تحلیل اطلاعات موجود در اسناد و شواهد تاریخی و کاربست یک الگوی روش‌شناختی در چارچوب نظریه «نظام جهانی»^۱ ایمانوئل والرشتاین، جلوه‌ای از تغییر نظام اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر یک حوزه تجارت دریایی مرتبط با ایران ردیابی شود. هدف آن بود که بُعدی از پیامدهای اقتصادی این تغییر برای حیات تجاری ایران نمایانده شود. با این هدف، دریای خزر و تحول ژئوپلیتیک آن در فاصله سده‌های دهم/شانزدهم تا پایان سده دوازدهم/هجدهم انتخاب شد و کانون تمرکز این نوشتار بر این حوزه به نسبت مغفول قرار گرفت. چنان‌که این بررسی نشان داد، تا آستانه سده دهم/شانزدهم دریای خزر کانون یک تجارت دریایی به نسبت محدود بود که از راه آن شرق به روسیه و اروپای شرقی پیوند می‌خورد. در این زمان، ابتکار عمل و نقش محوری در اختیار مردمانی بود که بیشتر مسلمان و ایرانی‌تبار بودند و در پیرامون این دریا می‌زیستند. از نیمه دوم سده دهم/شانزدهم و به موازات

ظهور تدریجی روسیه در جایگاه یک دولت استعماری و مدرن، معادلات حاکم بر حیات تجاری دریای خزر نیز تغییر کرد؛ تسلط روسیه بر حاجی‌ترخان (آستراخان بعدی) آغاز این تغییر راهبردی بود و رونق چشمگیر تجارت آسیایی روسیه در سده دهم/شانزدهم و یازدهم/هفدهم که ایرانیان- اعم از ارمنی و مسلمان- نقش اصلی را در آن ایفا می‌کردند از اهمیت روزافزون این دریا در نگاه روس‌ها حکایت داشت. سده دوازدهم/هجدهم دوره‌ای مهم و تعیین‌کننده در تاریخ تجاری دریای خزر بود؛ ارتقای روزافزون اهمیت ژئوپلیتیک این دریا هم‌راستا با رونق اقتصادی روسیه و در چارچوب اقتضاهای نظام جهانی مدرن دولت تزاری را به تدبیر راهبردی اکتشافی معین در برابر آن برانگیخت. دستاورد این راهبرد اکتشافی، شناسایی علمی دریای خزر و نتیجه آن، تسلط نظامی بر این دریا و کرانه‌های آن بود. تأسیس ناوگان نظامی آستراخان و تعیین آرتمی ولینسکی به فرماندهی آن نقطه عطفی در تاریخ نظامی این دریا بود. در ایران، فروپاشی نظم سیاسی و آشفتگی نتیجه آن، مانع از تدبیر راهبرد معینی در برابر این تغییر بود؛ نادرشاه افشار که آگاه از تهدید روزافزون روسیه و اهمیت راهبردی آن، دست به کار راه‌اندازی یک ناوگان نظامی در این دریا شده بود، فرصت به انجام رساندن آن را نیافت و زمامداران بعدی نیز آگاهی و نگاه راهبردی نداشتند. عقب‌ماندگی علمی و فنی ایران در حوزه دریانوردی عامل مهم دیگری در تبدیل دریای خزر به میدان بازی برای سلطه‌جویی روس‌ها بود. اقدام‌های تدافعی آقامحمدخان قاجار نیز بسیار دیر هنگام و محکوم به شکست بود؛ تا این زمان یعنی آستانه سده سیزدهم/نوزدهم، روس‌ها به شناخت علمی و فنی از دریای خزر و کرانه‌های آن دست یافته و ناوگان نظامی آستراخان بر آن مسلط شده بود. این تسلط، مقدمه ضروری تداوم رونق اقتصادی روسیه در پیوند با تجارت آسیایی و ادامه پیشروی زمینی قلمرو استعماری حکومت تزاری در دو سوی این دریا بود. تحولی که دریای خزر در کانون آن قرار داشت، کل حیات تمدنی ایران را در سده سیزدهم/نوزدهم دربرگرفت و تعیین‌کننده روابط آینده ایران با روسیه و جهان بود.

References

A) Persian

1. Afshâr (Sistani), Iraj (2016), **Daryâ-ye Mazandarân, Pazhuhesh dar Joghrafiya-ye Tabî'i, Nâm v Pishîne-ye Tarikhî va Rezhîm-e Hoghughî, Mohit-e Zist v Eqtesâd**, Tehran: Daftar-e Motale'at-e Siasi va Bein al-Melali,
2. **Asnadi az Ravabet-e Iran va Russiye az Safavieh ta Qajariye** (2008), Translated by R. Mosalmanian Qobadiani and B. Mosalmanian Qobadiani, Edited by H. Ahmadi, Tehran: Markaz-e Asnad va Tarikh-e Diplomacy.
3. Bakikhanov, A. (2004), **Golestan-e Eram**, Edited by A. Alizadeh, Tehran: Qoqnus.

4. Barimani, Ahmad (1976), **Darya-ye Mazandaran**, Tehran: University of Tehran.
5. Bigdeli, A. R. (2003), "The Caspian Sea as Depicted in the Ancient Maps", **Rahbord**, No. 27, pp. 389-400.
6. Ibn Isfandyâr, Ali (1941), **Tarikh-e Tabaristân**, Edited by Abbas Iqbal, Tehran: Asatir.
7. Jawdat, B. and N. Teimouri Khane Saray (2000), "Geopolitics of the Caspian Sea: an Outlook from the Third Millennium", **Political and Economic Ettela'at**, No. 155-156, pp. 16-25.
8. Kazembeyki, M. A. (2005), **Caspian Sea and the Great Powers: British Imperialism (1335-1338 A.H.)**, Tehran: Center for Archival Documents and History of Diplomacy.
9. Khani, M. H. and D. Karimipour (2012), "Russia, the Caspian Sea and International Order: a Strategic Passage", **Central Asia and the Caucasus Studies**, No. 78, pp. 21-44.
10. Koolaee, Elaheh (1997), "The Geopolitical Consequences of Oil Exploitation in the Caspian Sea", **Rahbord**, No. 13, pp. 19-36.
11. Kostenko, L. F. (2004), **Sharh-e Asiya-ye Markazi va Enteshar-e Sivilizasion-e Rusi dar An**, Translated by M. Davud Khanov, Edited by Gh. Zargarinajhad, Tehran: Moassese-ye Tahqiqat va Towse'e Olum-e Ensani.
12. Mar'ashi, Zahir al-Din (1850), **Tarikh-e Tabarestân, Ruyân va Mazandarân**, Edited by Bernhard Dörn, Tehran: Offset reprint.
13. Mofakham Payan, L. (1996), **Daryâ-ye Khazar**, Translated and Edited by J. Khomamizadeh, Rasht: Entesharat Hedayat.
14. Mojtahidzadeh, P. (2000), "The Legal Regime of the Caspian Sea: a Geopolitical Picture", **Political and Economic Ettela'at**, No. 161-162, pp. 74-87.
15. Movahhed, M. A. (1996), "A Look on the Legal Regime of the Caspian Sea", **Energy Economics**, No. 1, pp. 60-65.
16. Sarraf Yazdi, Gh. (2007), "One the Legal Regime of the Caspian Sea", **Political and Economic Ettela'at**, No. 245-246, pp. 40-57.
17. Takmil Homayoun, N. (2000), **Sargozasht-e Darya-ye Mazandaran**, Tehran: Daftar-e Pazhuhesh-haye Farhangi.
18. Varahram, Gh. (1988), "The Caspian Sea and its Historical Events", **Tahqiqat-e Joghrafiyayi**, No. 10, pp. 22-95.
19. Vosughi, M. B. and M. Sefatgol (2016), **Atlas-e Tarikhi-ye Banader va Daryanavardi-ye Iran**, Tehran: Sazman-e Banader va Daryanavardi.

B) Arabic

1. Abu Ḥamid al-Gharnâtî, (2003), **Rehlat al-Gharnâtî: Tohfât al-Albab v Nokhbat al-A'jab v Rehlat fi Orubba v Asiya (1690-1691)**, ed. Qasem Vahab, Abu Dhabi.

2. Ibn Fazlân (1960), **Resâlat ibn Fazlân**, Edited by Sami al-Dahan, Dimashq.
3. Ibn Hawqal, Abu al-Qasem (1967), **Kitâb Sûrat al-Arż**, Edited by F. Kramers, 2 Vols., Leiden: Brill.
4. Ibn Khordadbeh (1967), **Kitâb al-Masâlek v al-Mamâlek**, Edited by DeJoue, Leiden: Brill.
5. Ibn Miskuyah, Aḥmad b. Muḥammad (2001), **Tajârob al-Umam va Ta'âqib al-Himam**, Edited by A. Emâmi, Tehran: Soroush.
6. Ibn Rustah (1892), **Kitâb al-A'lâq al-Nafiseh**, Edited by DeJoue, Leiden: Brill.
7. Mas'udi, Ali B. Hossein (1970), **Moruj az-Zahab va Ma'âden al-Jawhar**, Tehran: Offset reprint.
8. Ramzi, M. M. (1908), **Talfigh al-Akhabâr va Talqih al-Âsâr fi Tarikh Moluk-e Qazân va Tatar va Bulghar**, Orenburg.

C) English

1. Allen, W. E. D. (1956), "The Sources for G. Delisle's 'Carte des Pays Voisins de la Mer Caspienne' of 1723", **Imago Mundi**, Vol. 13, pp. 137-150.
2. Ananich, Boris (2006), "The Russian Economy and Banking System", in: D. Lieven (ed.), **The Cambridge History of Russia**, Vol. 2, Imperial Russia, 1689-1917, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 394-425.
3. Barbaro and Contarini (1873), **Travels to Tana and Persia: a Narrative of Italian Travels in Persia in the 15th and 16th Centuries**, London: Hakluyt Society.
4. Cohen, Ariel (1996), **Russian Imperialism, Development and Crisis**, London and New York: Greenwood Publishers.
5. De Planhol, X. (1990), "Caspian Sea: Geography", **Encyclopedia Iranica**, Edited by Ehsan Yarshater, Vol. 5 (f. 1), New York: Columbia University Press.
6. **Early Voyages and Adventures to Russia and Persia, by Sir Anthony Jenkinson and Other Englishmen** (1886), Edited by E. D. Morgan and C. H. Coote, Vols. 1-2, London: Hakluyt Society.
7. Gmelin, S. Gottlieb (2007), **Travels through Northern Persia, 1770-1774**, Translated and Annotated by Willem Floor, Costa Mesa: Mage Publishers.
8. Gmelin, Samuel G. (2013), **Astrakhan anno 1770**, Edited and Translated to English by Willem Floor, Mage Publishers.
9. Gopal, Surendra (1988), **Indians in Russia in the 17th and 18th Centuries**, New Delhi: ICHR.
10. Grey, Charles (1873), **A Narrative of the Italian Travels in Persia in Fifteenth and Sixteenth Centuries**, London: Hakluyt Society.
11. Halperin, Charles J. (2009), **Russia and the Golden Horde: the Mongol Impact on the Russian Medieval History**, Indiana: Indiana University Press.

12. Hanway, Jonas (1753), **An Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea**, Vols. 1-4, London: Mr. Dodsley.
13. Heckscher, Eli F. (1994), **Mercantilism**, Vol. 1, London and New York: Routledge.
14. Hughes, Lindsey (1993), **New Perspectives on Muscovite History, Selected Papers from the Fourth World Congress for Soviet and East European Studies**, London: Palgrave Macmillan.
15. Kagarlitsky, Boris (2008), **Empire of the Periphery: Russia and the World System**, Translated by Renfrey Clarke, London: Pluto Press.
16. Khodarkovsky, Michael (2002), **Russia's Steppe Frontier: the Making of a Colonial Empire: 1500-1800**, Indiana University Press.
17. Kotilaine, J. T. (2005), **Russia's Foreign Trade and Economic Expansion in the Seventeenth Century**, Windows on the World, Leiden: Brill.
18. Kovalev, Roman K. (2011), "Khazaria and Volga Bulgaria as Intermediaries in Trade Relations between the Islamic Near East and the Rus' Lands during the Tenth to Early Eleventh Centuries: the Numismatic Evidence: Part 1", **Archivum Eurasiae Medii Aevi**, Edited by Th. T. Allsen and Others, No. 18, pp. 44-45.
19. LeDonne, John P. (2004), **The Grand Strategy of the Russian Empire, 1650-1831**, Oxford: Oxford University Press.
20. Matthee, R. (2006), **Politics of Trade in Safavid Iran, Silk for Silver, 1600-1730**, Cambridge: Cambridge University Press.
21. McNeill, John (1838), **Progress and Present Position of Russia in the East**, London.
22. Mirfendereski, Guive (2001), **A Diplomatic History of the Caspian Sea, Treaties, Diaries and the Stories**, With a Foreward by H. E. Chehabi, Hampshire: Palgrave.
23. Noonan, Thomas S. (1998), **The Islamic World, Russia and the Vikings, 750-900**, Variorum Collected Studies Series, USA: Ashgate Publishing Limited.
24. Resis, Albert (1985), "Russophobia and the "Testament" of Peter the Great, 1812-1980", **Slavic Review**, Vol. 44, No. 4, pp. 681-693.
25. Spilman, James (1742), **A Journey through Russia into Persia by Two English Gentlemen**, London.
26. Subtelny, Orest (1974), "Peter I's Testament: a Reassessment", **Slavic Review**, Vol. 33, No. 4, pp. 663-678.
27. Sunderland, Willard (2002), "Imperial Space: Territorial Thought and Practice in the Eighteenth Century", in: J. Burbank, M. von Hagen and A. Remnev (eds.), **Russian Empire, Space, People, Power, 1700-1930**, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.

28. Vaggi, Gianni and Peter Groenewegen (2003), **A Concise History of Economic Thought, from Mercantilism to Monetarism**, New York: Palgrave and Macmillan.
29. Wallerstein, Emanuel (2011), **The Modern World System**, Vol. 1, Berkeley: University of California Press.
30. Wanner, Michel (2013), "Development of Indian Trading Community in Astrakhan in Context of Russian-Indian Relationship (1725-1800)", **WBHR**, No. 1, pp. 34-51.

D) French

1. Le Brun, Cornelis (1725), **Voyage de Corneille Le Brun par la Moscovie, en Persia, et aux Indes Orientales**, Vol. 3, Amsterdam: N.P.
2. **Lettres Édifiantes et Curieuses Concernant l'Asie** (1780), Edited by L. Aimé-Martin, L'Afrique et l'Amérique, 4 Tomes, T. 4, Paris: Éd. Société du Panthéon littéraire.
3. Struys, Jan Janszoon (1681), **Les Voyages de Jean Struys: en Moscovie, en Tartarie, en Perse, aux Indes and en Plusieurs Autres Païs Etrangers...**, Paris: M. Galinius.

E) Russian

1. Абдуллаев, Г. В. (1965), **Азербайжан в XVIII Веке и Взаимоотношения его с Россией**, Баку: Издательство Академия НАУКА Азербайджан СССР.
2. Атаев, Х. А. (1991), **Торгово-экономические Связи Иран с Россией в XVII-XIX вв.**, Москва: Издательство НАУКА.
3. Бутков, П. Г. (1869), **Материялы для Новой Истории Кавказа с 1722 по 1803 г.**, Том 1-2, С. Петербург.
4. Бушев, П. П. (1978), **Посольство Артемия Вольтинского в Иран в 1715-1718 гг.**, Москва: издательство НАУКА.
5. Гербер, Юган Гюстав (1760), **Описание Стран и Народов вдоль Западного Берега Каспийского Моря 1728 г.**, История География и Етнография Дагестана, С. Петербург: Учебники для Школы.
6. Дорн Б. (1875), **Каспий о Походах Древних Русских в Табаристан с Дополнительными Сведениями о Других Набогах их на Прибежия Каспийскаго Моря**, С. Петербург.
7. Дубровин, Н. (1886), **История Войны и Владычества Русских на Кавказь**, Том 2, С. Петербург.
8. Котов, Федов (1958), **Хождение Купца Федота Котова в Персией**, Ред. Н. А. Кузенца, Москва.
9. Курукин, I. V. (2010), **Персидський Поход Петра Великого, Низовой Корпус на Берегах Каспия**, Москва: Издательство Квадрига.

10. Куканова, Н. Г. (1977), **Очерки по Истории Русско-Иранских Торговых Отношений в XVII Первой Половине XIX Века**, Мордовский Государственный Университет.
11. Лысцов. В.П. (1951), **Персидский Поход Петра I 1722-1723**, Москва: Издательство МГУ.
12. Маркова, О. П. (1959), **Русско-Иранская Торговля в Последние Десятилетия XVIII Века**, Ученые Записки Института Востоковедения, Том 1, Баку, с. 103-122.
13. Никитин, Афанаси (1958), **Хождение за Три Моря, 1466-1472 гг.**, Москва: Издательство НАУКА СССР.
14. Никонов, О. А. (2009), **Иран в Внешнеполитической Стратегии Российской Империи в XVIII Веке**, Монография. Москва: Владимир.
15. Рябцев, А. Л. (2012), **Государственное Регулирование Восточной Торговли России в XVII-XVIII Веках**, Монография, Астрахань.
16. Соймонов, Ф. И. (1763), **Описание Каспийского Моря и Чиненных по оном Российских Завоеваний...**, С. Петербург: Академи Наук.
17. Юхт, А. И. (1994), **Торговля с Восточными Странм и Внутренний Рынок России, (20-60е Годы XVIII Века)**, Москва: Издательство НАУКА.

